

اسنادی از مداخلات دولت استعماری انگلیس در امور داخلی ایران

بهزاد جامه‌بزرگ

از اوایل قرن بیستم به بعد توسعه قدرت نظامی و صنعتی آلمان از یک سو، و ضعف نسبی روس‌ها در آسیا و خاور دور - ناشی از شکست تاریخی آنها از ژاپن به سال ۱۹۰۴ - از سوی دیگر، باعث شد که این دو نیروی رقیب (بریتانیای کبیر و روسیه تزاری) سرانجام با هم کنار آیند و اختلافات دیرین خود را در آسیا با عقد قرارداد مشهور ۱۹۰۷ برطرف سازند.

بخش اول، این قرارداد مربوط به تقسیم ایران به مناطق نفوذ روس و انگلیس بود. براساس مقدمه قرارداد فوق که علی‌الظاهر با توجه به اصول و مبانی بین‌المللی تنظیم شده بود، دولتین عاقد قرارداد به صراحت هرچه تمام‌تر اعلام می‌داشتند که استقلال و تمامیت ارضی ایران را مقدم خواهند شمرد. اما روس‌ها از لحظه‌ای که این قرارداد به امضا رسید منطقه نفوذ خود را علناً در حکم قسمتی از قلمرو ارضی روسیه تلقی کردند و ترتیباتی به معرض اجرا گذاشتند که هر صاحب‌نظری هدف و مقصد نهایی آن را که الحاق کامل منطقه به روسیه - در فرصتی نه چندان دور - بود آشکارا تشخیص می‌داد.

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و واژگون شدن کاخ استبداد تزاری، نقشه تقسیم ایران را از بین برد و خواب شومی را که روس و انگلیس برای تجزیه کشور ما دیده بودند، باطل و بی‌اثر ساخت. ناگفته نماند که در آن برهه از تاریخ، طراحان سیاست روباه پیر استعمار - انگلیس - با استفاده از انقلاب روسیه و سقوط امپریالیزم رقیب تزاری در صدد برآمد تا همان رویای قدیمی روس‌ها - تسلط کامل بر ایران - را به نحوی دیگر زنده کند. از این رو، نیروهای نظامی انگلیس تقریباً تمام قسمت‌های حساس ایران را تحت اشغال نظامی خود درآورد.

اجرای اهداف نامشروع بریتانیا در خاک ایران و تسلط بر شوئون مالی و اقتصادی این کشور به طور مستقیم عملی نبود و به همین دلیل با عقد پیمان ۱۹۱۹ (قرارداد سیاسی و نظامی میان دو کشور) آن را به عنوان وسیله‌ای غیرمستقیم برای رسیدن به این هدف ناپاک برگزید، آن چه ذیلاً ملاحظه می‌کنید سری اسنادی است که با توجه به توضیحات فوق، اغراض و مطامع سیاسی و شیوه‌های غارتگری دولت‌های استعماری - علی‌الخصوص روباه پیر مکار دولت انگلیس - را در امور داخلی ایران افشا می‌نماید.

بیشتر تبدیل شده و دولت ایران موظف به رعایت تساوی و کسب رضایت طرفین بود. (این فرآیند در آینده نزدیک منجر به انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ م. میان دولت‌های روس و انگلیس گردید.) نمونه‌ای از این رقابت‌ها، جدال بر سر کسب حقوق بحری آب‌های شمال و جنوب ایران توسط دولت‌های روسیه و انگلستان از دولت ایران بود. پس از این که دولت ایران، حقوق بحری دریای خزر را به روسیه بخشید، انگلیسی‌ها برای جبران، به فکر بسط نفوذ در خلیج فارس و تسلط کامل بر آب‌های جنوب ایران افتادند.

گزارش «کاشف السلطنه» کنسول ایران در بمبئی به مظفرالدین شاه در خصوص تحرکات انگلیسی‌ها در خلیج فارس ارايه‌گر شمایی کلی

از تعرض‌های انگلیسی‌ها به حقوق بحری ایران است.

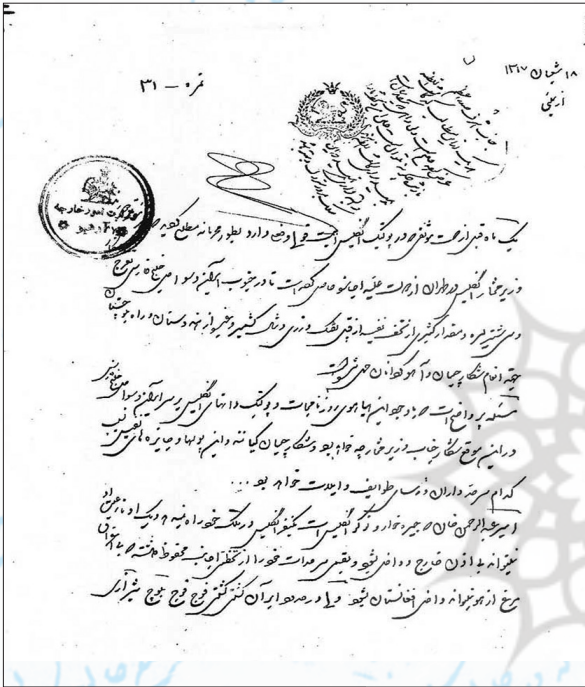
«از زمانی که دولت علیه ایران، حقوق بحری خود را در بحر خزر به روس بخشید، دولت انگلیس هم در فکر بردن حقوق خلیج

اجرای اهداف نامشروع بریتانیا در خاک ایران و تسلط بر شوئون مالی و اقتصادی این کشور به طور مستقیم عملی نبود و به همین دلیل با عقد پیمان ۱۹۱۹ (قرارداد سیاسی و نظامی میان دو کشور) آن را به عنوان وسیله‌ای غیرمستقیم برای رسیدن به این هدف ناپاک برگزید

در نزاع‌ها و کشمکش‌های تجدید نظر روابط با انگلستان، شاید این پرسش یا شبهه مطرح گردد که طرح این نوع دعاوی در قبال انگلستان چه توجیه و ضرورتی دارد؟ اما تاریخ، اسناد و شواهد مندرج در آن مجرای مناسبی است برای پاسخ‌گویی به این شبهه. ضعف حاکمیت مرکزی ایران در مقابله با زیاده‌خواهی‌ها و فشارهای دولت‌های استعمارگر اروپایی، به خصوص انگلستان، سرزمین ایران را مبدل به جولانگاهی برای اجرای منویات استعماری و مداخله‌جویانه بیگانگان کرده بود. شیب زوال و انحطاط قدرت در ایران که از زمان «فتحعلی شاه» قاجار آغاز گشته بود، با گذر زمان، تندتر گشته و اینک در زمان «مظفرالدین شاه» به جایی رسیده بود که تنها شبحی از حاکمیت و دولت در ایران باقی مانده بود.

این شرایط در صورتی بود که ایران در این زمان به محل رقابت دو سفارتخانه روس و انگلیس بر سر کسب امتیازات و نفوذ

انگلیس به تغییر لباس و به عنوان خریداری قاطر و غیره در میان ایلات و سرحد داران، پراکنده هستند و احدی نمی‌پرسد آنها کجا رفته و اینها از روی چه قاعده و مصلحت مجاز شده‌اند که داخل ایلات ما شده، اخلاق مردم غیور ملت دولت پرست را پر شدت و وعید(؟) خراب کنند و از پادشاه و ابناء وطن خویش متنفر سازند و به حمایت خود راغب کنند و الله نمی‌داند در ایران چه روی داده است که باید انگلیس و روس برا و بحرا مطلق العنان و صاحب اختیار باشند خوب بود سبک افغانستان و ترانسوالرا نسبت به همسایگان خود، مسلوک می‌داشتیم و از این مرعوبیت خلاص می‌شدیم...» (۲)



اگرچه نویسنده گزارش با بیان نمونه‌هایی از تعرض‌ها و مداخله‌های انگلیس‌ها در حدود و امور ایران تلاش می‌کرد تا شاه و صدراعظم را نسبت به اوضاع نابسامان «ممالک محروسه ایران» متذکر و متنبه سازد، اما وضعیت به سبب مدت‌ها افعال و واماندگی در برابر هجمه و استعمار انگلستان نامساعدتر از آن بود که بشود اقدامی در راستای اصلاح کاستی‌های یاد شده، انجام داد. از این رو، مظفرالدین شاه با خواندن گزارش تنها به نوشتن این نکته پر معنا بسنده می‌کند:

«جناب اشرف صدراعظم هر یک از این مطالب که کاشف السلطنه عرض کرده، صحیح است ولی راهی که یکصد سال است باز شده، چگونه می‌توان بست...»
این عبارات مظفرالدین شاه که به طور کامل موضع ضعف شاه ایران در برخورد با نفوذ و مداخله انگلیسی‌ها در ایران را نشان می‌دهد، وضعیت بهتر از این را نمی‌توانست برای مملکت ایران رقم زند به طوری که به گواهی اسناد و شواهد تاریخی، شاه ایران در واگذاری امتیازات و منابع داخلی ایران به افرادی غیر از اتباع انگلیسی و دولتی غیر از دولت انگلستان به شدت در مضیقه و فشار قرار می‌گرفت. برای مثال زمانی که زمزمه واگذاری امتیاز احداث بناهای آبی در رودخانه کارون به شرکت‌های غیر انگلیسی به اطلاع

فارس برآمد. چون دولت علیسه جهازات جنگی و تجارتي در آن خلیج نداشت، کم کم دولت انگلیس نفوذ خود را روز افزون نمود تا این که خود را مالک بی‌شریک بحر العجم می‌داند، یعنی حدودی که از برای حرکات جهازات خود در خلیج به واسطه فصول عهدنامه ۱۲۲۹ م. بحری که توسط مستر «الیس ایلیچی» دولت فخریه انگلیس منعقد شده بود به واسطه برداشتن رسم اجازه و حقوق پاسپورت که معمول کل روی زمین است، مطلق العنان و حاکم بالاستحقاق خلیج فارس گردید و کار را به جایی رسانیده که دکتر مامور دولت را برای معاينه و تحقیق راه به جهاز نمی‌دهند و به جای قنصل، یا قنصل جنرال در مرکز ایالت خلیج رزیدانت مقرر می‌نماید. این عنوان در هیچ نقطه و ایالت مجاز نمی‌شود مگر در ممالک مختصه دولت انگلیس مثل آن که در جمیع ایالت‌های داخله هندوستان رزیدانت که به منزله فرمانفرما بوده باشد، مقرر داشته است...» (۱)



انگلیس پس از واگذاری «حقوق بحری» در دریای خزر از جانب حکومت ایران به روس‌ها با توجه به ضعف حاکمیت در ایران برای کسب حقوق بحری خلیج فارس و جبران امتیاز و اگذار شده در آب‌های شمال ایران به روسیه منتظر اجازه دولت ایران نمی‌ماند و همانطور که کنسول ایران در بمبئی گزارش می‌دهد با اقدام‌هایی که در خلیج فارس انجام داده‌اند، خود را «حاکم بالاستحقاق» و «مطلق العنان» خلیج فارس کرده‌اند. کنسول ایران در بمبئی در همان گزارش با توجه به نفوذ گسترده انگلیسی‌ها در خاک ایران و اقدام‌های معاندانه ایشان بر ضد مصالح مردم و دولت ایران می‌افزاید: «امیر عبدالرحمن خان که جیره خوار و نوکر انگلیس است یک نفر انگلیسی در ملک خود راه نمی‌دهد و یک آدم رعیت او نمی‌تواند بی‌اذن، خارج و داخل بشود، و به قسمی سرحدات خود را از تخطی اجانب محفوظ داشته که با اغراق مرغ از هوامی تواند داخل افغانستان بشود ولی در حدود ایران ... همه روزه صاحب منصبان

حالی که این سفارت از روی صداقت برای هر اقدامی که اسباب ترقی منابع ثروت ایران باشد نهایت میل را دارد [و] برحسب دستورالعمل واصله اظهار می‌دارد که نظر به دوستی که خوشبختانه فیما بین دولتین اعلیحضرتین پادشاه انگلستان و شاه ایران برقرار است «سر ادوارد گری» تعیین دارند بدون مکاتبه و مذاکره با دولت انگلیس هیچ اقدامی قطعی در این باب به عمل نخواهد آمد. سسیل اسپرینگ رایس.» یا نمونه دیگری از مداخله‌های آشکار در امور داخلی ایران، مکاتبه سفارت انگلستان با وزارت امور خارجه دولت ایران نسبت به واگذاری امتیاز غواصی و صید مروارید در خلیج فارس به اشخاص غیر انگلیسی است، این اقدام به بهانه این که تهدید کننده «حقوق مشایخ اعراب در سواحل خلیج فارس» است، از جانب دولت انگلیس بر حذر داشته می‌شود:

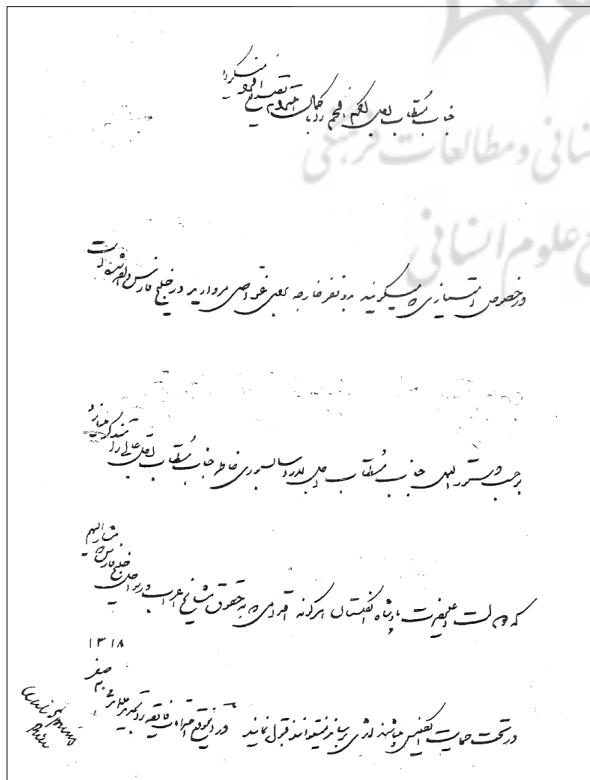
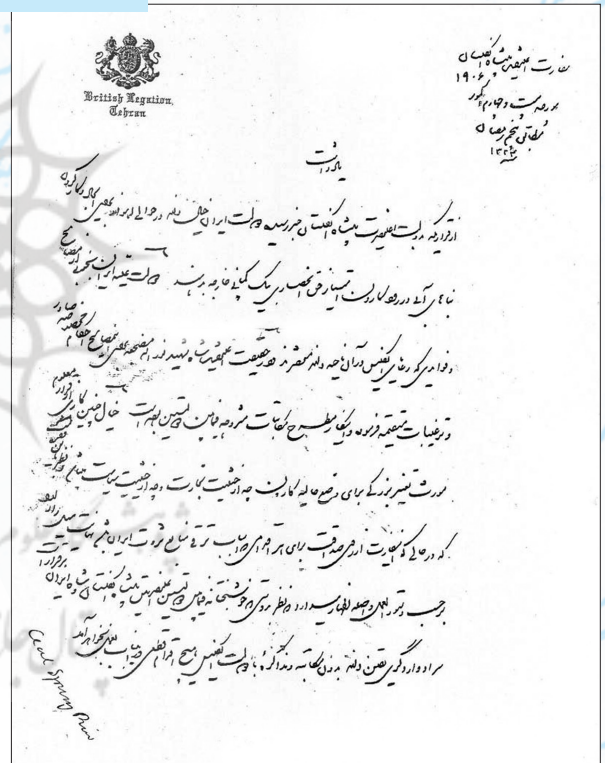
«می‌گویند به دو نفر خارجی برای غواصی در خلیج فارس، امتیازی داده شده است برحسب دستورالعمل جناب مستطاب اجل لرد سالسبوری خاطر جناب مستطاب اجل عالی را متذکر می‌سازد که دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان هرگونه اقدامی که به حقوق مشایخ اعراب در سواحل خلیج فارس که مشارالیه در تحت حمایت انگلیس اند اثری برساند، نمی‌تواند قبول نمایند. در این موقع، احترامات فایقه را تجدید می‌نماید. سسیل اسپرینگ رایس.»

ضعف حاکمیت مرکزی ایران در مقابل با زیاده‌خواهی‌ها و فشارهای دولت‌های استعمارگر اروپایی، به خصوص انگلستان، سرزمین ایران را مبدل به جولانگاهی برای اجرای منویات استعماری و مداخله‌جویانه بیگانگان کرده بود. شیب زوال و انحطاط قدرت در ایران که از زمان «فتحعلی شاه» قاجار آغاز گشته بود، با گذر زمان تندتر گشته و اینک در زمان «مظفرالدین شاه» به جایی رسیده بود که تنها شبحی از حاکمیت و دولت در ایران باقی مانده بود.

دولت انگلستان رسید، سفارت انگلستان در تهران سریع به این قضیه واکنش نشان داده و طی نامه‌ای به وزارت امور خارجه ایران، نسبت به تبعات این اقدام به دولت ایران هشدار داد:

«در خصوص امتیازی که می‌گویند به دو نفر خارجه برای غواصی مروارید در خلیج فارس داده شده است برحسب دستورالعمل جناب مستطاب اجل لرد سالسبوری خاطر جناب مستطاب اجل عالی را متذکر می‌سازد که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان هرگونه اقدامی که به حقوق مشایخ اعراب در سواحل خلیج فارس که مشارالیه در تحت حمایت انگلیس است اثری برساند، نمی‌تواند قبول نمایند. در این موقع، احترامات فایقه را تجدید می‌نماید. سسیل اسپرینگ رایس» (۳)

«از قراری که به دولت اعلیحضرت پادشاه



انگلستان خبر رسیده دولت ایران خیال دارد در حوالی اهواز برای ایجاد و کارکردن بناهای آبی در رود کارون امتیاز حق انحصاری به یک کمپانی خارجی بدهند. دولت علیه ایران به خوبی از مصالح و فوایدی که رعایای انگلیس در آن ناحیه دارند مستحضند و در حقیقت اعلیحضرت شاه شهید نورالها مضجعه برای این مصالح احکام مخصوصه صادر و ترغیبات مستقیمه فرموده و این کار، مطرح مکاتبات مشروحه فیما بین دولتین بوده است. خیال چنین کاری از قرار معلوم مورت تغییر بزرگی برای وضع حالیه کارون چه از حیثیت تجارت و چه از حیثیت سیاست است و نظر به این فقره هست که در